

تطور نقشمایة تکشاخ در نگاره‌های
شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم
هجری) / ۵۷-۴۱/ صفورا فضل‌اللهی،
- محمدرضا غیاثیان



مُهر تکشاخ از تمدن دره سنده، ابعاد
مُهر ۵۰ میلی‌متر در ۵۰ میلی‌متر، موزه
ملی کراچی، مأخذ:

[https://www.harappa.com/
indus/25.html](https://www.harappa.com/indus/25.html)



تطور نقشمایه تک شاخ در نگاره‌های شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم هجری)

صفورا فضل‌اللهی * محمد رضا غیاثیان **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۷

صفحه ۴۱ تا ۵۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

«تک‌شاخ» یکی از نقشمایه‌های جانوری در هنر اسلامی است که به‌غیر از متون جانورشناسی و جغرافیا، ردپای آن را می‌توان در نگاره‌های شاهنامه جست‌وجو کرد. قهرمانانی مانند گشتاسپ، اسفندیار، اسکندر و بهرام گور در نبرد با موجودی تک‌شاخ تصویر شده‌اند که در برخی نسخه‌ها کرگ و در برخی دیگر کرگ ثبت شده است. «کرگ» در زبان پهلوی، واژه‌ای وام گرفته از ادبیات سانسکریت و به معنی تک‌شاخ است. جالب‌توجه است که در نگاره‌های شاهنامه، تصاویر کرگدن متفاوت از مشخصات ظاهری این جانور ترسیم شده‌اند. هم‌زمان با تأثیرات هنر چین در نقاشی ایرانی، نقشمایه دیگری نیز در شاهنامه‌های سده‌های میانی ظاهر می‌شود که کایلین یا کرگدن چینی نام دارد. هدف از این پژوهش، بررسی و تحلیل نقشمایه تک‌شاخ در نگاره‌های مورد بررسی است که به شکل حیوانات گوناگون، از جمله کرگ، شیر، غزال، بز کوهی، کایلین و کرگدن نشان داده شده‌اند و گاه ماهیت خیالی به خود گرفته و گاه به شمایل واقعی حیوان یا کرگدن نزدیک‌تر شده‌اند. سه سؤال اصلی این مقاله عبارت است از: ۱. تکوین نقشمایه تک‌شاخ در نگاره‌های شاهنامه‌های سده‌های هشتم تا دهم هجری چگونه بوده است؟ ۲. چه ارتباطی میان نقشمایه تک‌شاخ در نگاره‌های شاهنامه با کایلین یا کرگدن چینی وجود دارد؟ ۳. چرا با وجود توصیفات دقیق و جانور شناسانه از کرگدن که در منابع اسلامی یا متون فارسی ذکر شده، نگارگر صحنه‌های نبرد با کرگ، به این توصیفات بی‌اعتنا باقی مانده است؟ روش تحقیق در این پژوهش از نوع بنیادی و از نوع توصیفی-تحقیقی با رویکرد تحلیلی است. همچنین، ضمن بررسی پژوهش‌های پیشین در حوزه تاریخ نگارگری ایران و ادبیات، از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده نگاره‌ها در وبگاه‌های موزه‌ها و کتاب‌های مختلف بهره برده است. نتایج نشان می‌دهد پس از بررسی هجده نگاره از شاهنامه، تصاویر متنوع و متفاوتی از تک‌شاخ جمع‌آوری شد که در سده‌های هشتم تا دهم هجری تصویر شده‌اند. برخی از این تصاویر ماهیت خیالی دارند و برخی دیگر درک واقع‌گرایانه‌تری نسبت از کرگدن ارائه می‌دهند. به عنوان نمونه، تصاویر تک‌شاخ از حدود سال ۹۵۰ ق به تصویر واقع‌گرای کرگدن نزدیک‌تر می‌شوند، هرچند در همان سال‌ها، تصاویر خیالی از تک‌شاخ همچنان تصویر شده است که می‌توان آن را ناشی از تقلید نگارگران از الگوهای در دسترس تلقی کرد. یکی از دلایل این تنوع، تأثیرپذیری از سنت‌های تصویری چینی است که در برخی شاهنامه‌ها موجب نزدیکی نقشمایه تک‌شاخ با کایلین می‌شود. از سوی دیگر، توصیفات مبهم و گاه متناقض نویسندگان مسلمان در وصف کرگدن، سبب شده است که نگارگر درک جامع و مستندی از این جانور نداشته باشد و به ورطه خیال روی آورد. علاوه بر این‌ها، کتابت و خوانش برخی از کاتبان شاهنامه که کلمه «کرگ» را «گرگ» خوانده و نوشته‌اند عامل دیگری برای تصویری خیالی از نقشمایه تک‌شاخ عنوان شده است.

واژگان کلیدی

شاهنامه، نقشمایه جانوری، تک‌شاخ، کرگدن، کایلین.

* دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کاشان، شهر کاشان، استان اصفهان (نویسنده مسئول)

Email: saforafazlellahi@gmail.com

Email: mrgh73@yahoo.com

** دانشیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کاشان، شهر کاشان، استان اصفهان

مقدمه

از آنجاکه تزئین یکی از برجسته‌ترین خصایص هنر اسلامی است، جست‌وجوی نقشمایه‌ها و دسته‌بندی موضوعی یا تصویری آن‌ها می‌تواند راهی برای فهم و ادراک بیشتر آن‌ها باشد. فردریش زاره^۱ یکی از نخستین پژوهشگران هنر اسلامی بود که برای نخستین بار متوجه نقشمایه تکشاخ در آثار هنر اسلامی شد و آن را «یونیکورن» نامید. تکشاخ‌هایی که نظر زاره را برانگیختند، نقش برجسته‌هایی مربوط به آجرکاری‌های قونیه بودند. ناگفته پیداست که تصاویر تکشاخ فقط محدود به هنر اسلامی نیستند و مصداق‌های آن در سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های غرب و شرق نیز یافت می‌شود. انسان غربی از خلال توصیف‌های عهد عتیق و مسیحیت آغازین یا اساطیر سلت و اسکندیناوی با این جانور آشنا شده است که از آن با نام یونیکورن یاد می‌کند، در صورتی‌که نویسنده مسلمان یا نگارگر ایرانی به‌واسطه زیست کرگدن در اقالیم گرمسیری سرزمین‌های اسلامی مانند هند یا حبشه، درک واقع‌گرایانه‌تری نسبت به این جانور داشته است. باین‌حال، گاهی بازنمایی تصویری این جانور نزد هر دو گروه یکسان بوده است. هنرمند غربی که تجربه دیداری با کرگدن نداشته، به هنگام ترسیم تکشاخ، همان خصوصیات ظاهری را در نقاشی یا اثر هنری‌اش لحاظ کرده است که نگارگر ایرانی؛ با این تفاوت که امکان مشاهده کرگدن از نزدیک برای نگارگر ایرانی در قیاس با هنرمند غربی محتمل‌تر بوده و یا حتی می‌توانسته وصف آن را در کتب علمی اسلامی مطالعه کرده باشد. این نوشتار، ضمن تحلیل وصف کرگ در شاهنامه و تطبیق آن با سایر منابع اسلامی، به سابقه حضور کرگ در ادبیات ایران پرداخته و روند تطور این نقشمایه جانوری در نگاره‌های شاهنامه‌های سده‌های میانی را بررسی می‌کند. از اهداف این نوشتار، چگونگی تغییر نقشمایه تکشاخ از یک حیوان تخیلی به شکل جانوری واقع‌گرا است. تصاویر تکشاخ گاهی تجسم بخش یک حیوان خیالی هستند و گاه به ویژگی‌های جانور شناسانه کرگدن در دنیای واقعی نزدیک‌تر می‌شوند. در راستای هدف اصلی این نوشتار، هجده نگاره از شاهنامه بررسی شد که در آن‌ها نمونه‌های متنوعی از تصاویر تکشاخ، کایلین و کرگدن شناسایی گردید. سپس، ویژگی‌های ظاهری کرگ (بر اساس منابع کهن) با توصیفات شاهنامه از این حیوان مقایسه شد و در پایان، تصاویر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. **سؤال‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:**

۱. سیر تطور تکشاخ یا کرگدن در نگاره‌های شاهنامه‌های دوران ایلخانی تا صفوی چگونه بوده است؟
۲. چه ارتباطی میان نقشمایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه با کایلین یا کرگدن چینی وجود دارد؟
۳. چرا باوجود توصیفات دقیق و جانور شناسانه از کرگدن که در منابع اسلامی یا متون فارسی ذکر شده،

نگارگر صحنه‌های نبرد با کرگ، به این توصیفات بی‌اعتنا باقی‌مانده است؟ **ضرورت و اهمیت** تحقیق این نوشتار در این است که به‌رغم پژوهش‌های متنوع درباره نگاره‌های شاهنامه، هیچ پژوهشی به تطور نقشمایه تکشاخ در شاهنامه و بیان دلایل این تطور نپرداخته است. از این‌رو، بررسی این نقشمایه و دلایل تطور آن، حاکی از اهمیت این پژوهش است.

روش تحقیق

روش این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است و شیوه جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای و جست‌وجوی اینترنتی به بررسی تصاویر تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه می‌پردازد. جامعه آماری تصاویر تکشاخ، هجده نگاره (سه نگاره از شاهنامه کوچک اول، دو نگاره از شاهنامه‌های کوچک دوم، شاهنامه بزرگ مغولی، شاهنامه شیراز، شاهنامه طهماسبی و یک نگاره از شاهنامه بایسنقری، فریر، شاه اسماعیل دوم، توپقاپی، شاهنامه ۹۵۱ ه.ق، شاهنامه ۹۸۰ ه.ق و شاهنامه بخارا) است که پس از شناسایی این تصاویر، به تطبیق تصویر تکشاخ با توصیفات این جانور در متون تاریخی یا طبیعی پرداخته شده است. شیوه تطبیق در نوشتار حاضر، بدین شکل است که ابتدا توصیفات کرگ در شاهنامه و منابع اسلامی نظیر سفرنامه‌ها و کتب علمی با موضوع جغرافیا یا جانورشناسی بررسی شده و سپس به پیشینه حضور کرگدن در ادبیات پهلوی و پارسی پرداخته شده است. در ادامه، داستان‌های نبرد حماسی قهرمانان شاهنامه مانند گشتاسپ، اسکندر، اسفندیار و بهرام گور با کرگ یا گرگ نقل‌شده است. درنهایت، تصاویر کرگدن، یونیکورن و کایلین در نگاره‌های شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته است. شیوه تجزیه و تحلیل هم‌کیفی است.

پیشینه تحقیق

مطالعات نقشمایه‌ای، ازجمله پژوهش‌های پرتعداد در حوزه هنرهای اسلامی و نمادشناسی مرتبط با آن به شمار می‌روند. ازجمله پژوهش‌های مرتبط با نقشمایه تکشاخ می‌توان به مقاله «بررسی و شناسایی نقشمایه کایلین در فرش‌های صفوی»، نوشته وحیده حسامی و فرنوش رحمانی، نشریه نگارینه هنر اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰، ۱۳۹۹ اشاره کرد. هرچند این پژوهش صرفاً متمرکز بر نقشمایه کایلین در فرش‌های صفوی بوده اما رابطه میان کایلین با کرگدن مورد بررسی قرار نگرفته است. آنا کانتادینی در مقاله‌ای به بررسی متن و تصویر کرگدن در نسخه‌ای از نعت‌الحیوان در موزه بریتانیا پرداخته است (Anna Contadini, Muqarnas 20, 2003). مطالعه موردی این مقاله صرفاً متمرکز بر نعت‌الحیوان موزه بریتانیا است و سایر نسخه‌ها را بررسی نمی‌کند.



تصویر ۱. مهر تکشاخ از تمدن دره سند، ابعاد مهر ۵۰ میلی‌متر در ۵۰ میلی‌متر، موزه ملی کراچی، مأخذ: <https://www.harappa.com/indus/25.html>

را حریش، حریش یا خریش می‌نامیدند. کرگدن سفید را هم ابوقرن یا حریش می‌گفتند. کرگدن در دوره عباسیان معادلی برای کلمه حریش در نظر گرفته شد» (Viré, ۱۹۹۷: ۶۵-۶۴۷). واژه «کرگ» در فارسی میانه به معنی «شاخ» بوده و کلمه «کرگدن» که ترکیبی از «کرگ» و «دن» است به معنای «حامل شاخ» یا «دارنده شاخ» بوده است. برای یافتن سابقه تاریخی این کلمه پیش از ورودش به فارسی میانه می‌توان به سراغ «اوستا» و کتاب‌های ادبیات پهلوی نظیر بندش و گزیده‌های زاسپرم رفت. پژوهشگرانی چون ریچارد اتینگهاوزن معتقدند هیچ اشاره‌ای به کلمه کرگ یا کرگدن در اوستا و بندش نشده و اتینگهاوزن به نقل از تئودور نولدکه^۲، ورود این کلمه به زبان پهلوی را منبعث از ترجمه‌های نسطوریان در دوره ساسانی می‌داند (Ettinghausen, 1950: 150).

برخلاف نظر اتینگهاوزن، نگارندگان معتقدند در کتاب بندش و بخش خلقت جانوران از جانوری نام برده می‌شود که نه تنها مشخصات ظاهری نزدیکی با کرگ یا کرگدن دارد، بلکه از نظر لغوی نیز میان اسم جانور مزبور و کلمه کرگ شباهت‌های زیادی دیده می‌شود. در بخش «چگونگی گوسپندان به پنج شکل» از کتاب بندش، از «کریشکمیش»^۳ نام برده می‌شود که یک چهارپای تکشاخ است: «کریشکمیش اسب مانند که شاخی بزرگ، یک کوه^۴ دارد و او را به بارگی^۵ گیرند» (دادگی، ۱۳۹۵: ۷۸). به‌زعم نگارندگان، میان کلمات «کرگ» و «کریشک» یا «کریشگ»، تکواح‌های مشترک از قبیل «ک»، «ر» و «گ» دیده می‌شود و به نظر می‌رسد تغییرات واجی این کلمه بدین ترتیب بوده است که تکواج «ش» از «کریشگ» حذف

در مقاله «تصویر ایرانیان از کرگدن با نگاهی به شعر فارسی» نوشته فاطمه مهری، پژوهش‌های ایران‌شناسی، دوره ۱۱، شماره ۱، ۱۴۰۰، به‌رغم آن‌که قرار بوده این جانور در شعر فارسی بررسی شود، مهم‌ترین اثر حماسی پارسی‌زبانان، یعنی شاهنامه مغفول مانده است. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در حوزه نمادشناسی هنرهای اسلامی با تمرکز بر نقشمایه یونیکورن انجام شده، کتاب یونیکورن نوشته ریچارد اتینگهاوزن است که به معرفی یونیکورن در آثار هنر اسلامی می‌پردازد (Unicorn, Richard Ettinghausen, 1950, Freer Gallery of Art). پژوهش اتینگهاوزن به‌رغم نگاه خلاق و کم‌نظیر، طیف وسیعی از فلزکاری، آجرکاری، منسوجات و نگارگری را در برمی‌گیرد که همین نکته به پاشنه آشیل پژوهش بدل شده است. بنابراین، حجم وسیعی از نگاره‌های مرتبط با نقشمایه تکشاخ در پژوهش مذکور گنجانده نشده و یا مغفول واقع گشته‌اند. با توجه به اهمیت شاهنامه و تقسیم‌بندی مضمونی یا نقشمایه‌ای، پژوهش‌هایی نیز در این حوزه صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی نقشمایه‌های آیکونوگرافیک از ورای دو شاهنامه بایسنقری و طهماسبی» نوشته ناهید عبدی، فصلنامه کیمیای هنر، دوره ۱، شماره ۳، ۱۳۹۱ و پایان‌نامه مژده ملی با راهنمایی علیرضا خواجه احمد عطاری و صمد نجارپور جباری، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۹؛ تحت عنوان «مطالعه نقشمایه‌های ایرانی و چینی در نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی با رویکرد بینامتنیت» اشاره کرد. مقاله عبدی صرفاً بر نگاره‌ها و داستان‌های نمادین دو شاهنامه بایسنقری و طهماسبی متمرکز است و به‌رغم عنوان مقاله، نقشمایه‌های آیکونوگرافیک بررسی نمی‌شوند. در پایان‌نامه ملی نیز نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی بررسی شده‌اند. از این‌رو، در هیچ‌یک از پژوهش‌های مورد اشاره، صرفاً به تطور نقشمایه تکشاخ در شاهنامه‌های سده هشتم تا دهم هجری قمری نمی‌پردازد که همین مسئله بر ضرورت انجام چنین پژوهشی تأکید می‌کند.

ریشه‌شناسی کرگ در ادبیات پیش از اسلام

در دانشنامه اسلام ذیل کلمه «کرگدن» آمده است: «صورتی عربی از کلمه فارسی «کرگدن» و کلمه پهلوی «کرگ» است. عمدتاً شامل کرگدن‌های منطقه هند و هند شرقی (تصویر ۱) و بدین شرح است: ۱. کرگدن‌های هندی که آن را «سناد»^۱ می‌نامند، ۲. کرگدن‌های منطقه جاوه که بپرونی هنگام نامیدن این حیوان از کلمه سانسکریتی «کنده»^۲ استفاده می‌کند و ۳. کرگدن‌های منطقه سوماترا که در زبان فارسی بدین نام‌ها خوانده می‌شوند: نیشان، نوشان یا نیشان. اعراب پیش از اسلام و فتح ایران، به واسطه اتیوپی با گونه آفریقایی کرگدن آشنا بوده‌اند. آنان برای نامیدن کرگدن از اسامی بومی استفاده می‌کردند و کرگدن سیاه

1. Sinad
2. Kunda
3. Theodor Nöldeke (d. 1930)
4. kurisag/kurisk

۵. عبارت «یک کوه» در متن باید به معنی تکشاخ باشد. کوه در زبان فارسی به معنی «شاخ» حجامت است و شاید یک کوه به معنای مستقیم و بی‌انحنا باشد (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۷۷)
۶. سواری

و به «کُریگ» تبدیل شده و در نهایت «کُریگ» به «کُریگ» و در پایان به «کُریگ» تغییر یافته است. مهرداد بهار در تحشیه‌ای که بر بندهش نگاشته، به وضوح به این‌همانی یونیکورن و کریشک‌میش اشاره می‌کند: «کریشک‌میش همان جانور افسانه‌ای و معروفی است که در ادبیات فرنگ، یونیکورن نامیده می‌شود و به صورت اسب یا گوسپندی بزرگ با یک شاخ تصویر می‌گردد» (دادگی، ۱۳۹۵: ۱۷۷). در گزیده‌های زادسپرم، کریشک‌میش با نام و ظاهر متفاوتی از بندهش توصیف شده است: «میش تگل‌کروشه، او را سه شاخ است شاخ بزرگ و نیز برای بارگی (سواری) شایسته است و باره منوچهر بود» (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۵). بدین ترتیب بسیار محتمل است که کریشک‌میش با توجه به طبقه‌بندی‌اش در گروه گوسپندان و وجود تک‌شاخ، همچنین اشاره به ظاهر اسب ماندنش و شباهت لغوی کلمات کریشگ و کرگ، همان کرگ باشد.

توصیف کرگدن در متون فارسی

توصیف ویژگی‌های جسمی یا خلقی کرگدن اغلب در متونی نظیر سفرنامه‌ها و عجایب‌نامه‌ها یافت می‌شود که نویسندگان آن‌ها، بیشتر یا جغرافی‌دان بوده‌اند یا دل درگرو علوم طبیعی نظیر زمین‌شناسی، جانورشناسی، طب و اخترشناسی داشته‌اند. یکی از کهن‌ترین مطالب درباره کرگدن در نقل‌قول جاحظ (د. ۲۵۵ ق/ ۸۶۸ م) از برخی از جانورشناسان دیده می‌شود که این جانور را با عنقایکسان دانسته است (مهری، ۱۴۰۰: ۱۰۵). حدود العالم من المشرق الی المغرب از جمله نخستین متون جغرافیایی به زبان فارسی است که در سال ۳۷۲ ق/ ۹۸۲ م توسط نویسنده‌ای نامعلوم نوشته شده و ردپای کرگدن در آن دیده می‌شود. شمایل کرگدن در این کتاب توصیف نشده، اما نویسنده ضمن معرفی اقالیم مختلف نظیر هندوستان اشاره می‌کند که کرگدن در جزایر گرمسیری این اقلیم زندگی می‌کند: «قامرون ملکی است در مشرق هندوستان پادشاه او را قامرون خوانند. آنجا کرگ بسیار است» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۶۴). در این کتاب از مردمان جزیره الرامی در حوالی سرندیپ نام برده شده که درازای آهن، شاخ کرگ می‌فروختند: «جزیره الرامی ... این جای مروارید است و از این جزیره عنبر خیزد و دار پرنیان و کرگ جانور و عنبر برابر آهن فروشد» (همان، ۱۹) و از ناحیه‌ای در چین به نام «واقواق» یاد شده که مردمانش طوق‌هایی از جنس شاخ کرگدن به گردن داشتند (همان، ۶۰).

یکی از دقیق‌ترین توصیفات کرگدن در کتاب تحقیق مال‌ل‌ه‌ند نوشته ابوریحان بیرونی (د. حدود ۴۴۲ ق/ ۱۰۵۰ م) به کار رفته است. بیرونی برخلاف بسیاری از نویسندگان مسلمان، از جمله مؤلفان نادری بوده است که کرگدن را از نزدیک مشاهده کرده و بر اساس آنچه خودش دیده و نه آثار دیگران به توصیف این حیوان پرداخته است. او در

وصف پوست کرگدن می‌نویسد: «همچون گاو میش پوستی چغری و سیاه دارد که در زیر گردن لایه لایه می‌شود، سُمی زرد رنگ و شاخی خمیده روی بینی نیز دیده می‌شود» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). وی درباره «گنده هندی» می‌نویسد که گنده همان کرگدن است و کرگدن هندی شاخی منحنی و برگشته دارد (همان، ۱۶۳). ابن بلخی (د. حدود ۵۱۱ ق/ ۱۱۱۷ م) در فارسنامه به ارتباط میان کرگدن و نقش برجسته مشهور نزاع میان جانور شاخ‌دار و شاه در تخت جمشید اشاره کرده و جانور مذکور را کرگدن نامیده است: «کی به دست چپ، گردن شیری یا سر گوری یا سُرُون کرگدنی به دست گرفته است و به دست راست، خنجر در اشکم آن شیر یا کرگدن زده» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). جدا از متون جانورشناسی یا عجایب‌نامه‌ها که گاه از این‌همانی پرنده‌ای به نام عنقا با کرگدن نام می‌برند، این نظر در برخی از اشعار فارسی نیز دیده می‌شود. عمیق بخاری (د. ۵۴۳ ق/ ۱۱۴۸ م) در یکی از اشعارش از صفات برتر پنج مرغ نام می‌برد که کرگدن نیز آن‌ها را همراهی می‌کند: «سیمرغ وقت بود، ولیکن ز پنج مرغ/ ترکیب داده بودش جبار ذوالمنن/ همت ز باز و تگ ز غراب و فر از همای/ طوق شغب ز فاخته، قوت ز کرگدن» (مهری، ۱۴۰۰، ۱۰۶). بی‌شک همراهی کرگدن با باز، غراب، همای، فاخته و سیمرغ تردیدی برای مخاطبانی که کرگدن را از نزدیک ندیده بودند باقی نمی‌گذاشت که این جانور، بال‌دار است. محمد ابن محمود همدانی (د. حدود ۵۹۰ ق/ ۱۱۹۴ م) از دیگر نویسندگان پارسی‌زبان است که توصیف دقیقی از کرگدن ارائه داده و کتاب عجایب المخلوقات را در نیمه دوم قرن ششم هجری نوشته است. همدانی پس از بیان کمیاب بودن کرگدن، به توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد: «جانوری ست مهلک. به بهایم ماند، به سُنَب و سُرُو و دنبال گاو؛ و به سَباع ماند که دست و پای شیر دارد و گردن اسب و یک سُرُو محکم از پیشانی برآمده. عوام گویند که فیل را به سُرُو بردارد، دروغ است.» (همدانی، ۱۳۷۵: ۲۶۴). همدانی از تجارت پرسود شاخ کرگدن نیز یاد کرده و می‌نویسد: «سبب آنکه (سُرُو) را از هم باز کنند صورتی (است که) پدید می‌آید در وی از آن آدمی یا شیر یا مرغ یا ماهی» (همان، ۲۶۵). او در ادامه به نحوه شکار کرگدن اشاره می‌کند: «کنیزک دوشیزه را به آن ناحیه برند که وی (کرگدن) در آن باشد و آنجا بنشاندند. چون کرگدن وی را ببیند و بوی دوشیزه شنود، غش یابد و بیفتد» (همان، ۲۶۵). وی در وصف کرگدن هرکجا نقلی را بازگو می‌کند که رنگ و بوی افسانه دارد، آن را غیر معقول می‌خواند، چنان - که درباره بال‌دار بودن کرگدن می‌گوید: «شگفتی آن است که چهار قوائم دارد و دو جناح دارد و این نادر است و عقل قبول نمی‌کند» (همان، ۲۶۴).

از دیگر متون برجسته‌ای که می‌توان نشانی از کرگدن در آن یافت، کتاب منافع الحیوان است. این اثر در اصل ترجمه



گاو دارد (قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). به نظر می‌رسد آن دسته از نویسندگان یا جغرافی دانان مسلمان که برخلاف بیرونی یا ابن بطوطه (د. ۷۷۰ ق/ ۱۳۶۹ م) موفق به مشاهده کرگدن نشده بودند، به ناچار به ذکر دوباره مشاهدات دیگران بسنده می‌کردند که گاهی با تخیل نیز ممتزج می‌شد. مثلاً سر بزرگ کرگدن از جمله خصوصیات جسمی این جانور بود که توجه ابن بطوطه را برانگیخته بود، چنانچه در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «کرگدن حیوانی است سیاه قام با تنی گنده و سری بزرگ که حجم و بزرگی آن بی‌تناسب می‌باشد و لذا ضرب‌المثلی است که می‌گویند کرگدن همه‌اش سر است و تن ندارد. این حیوان کوچک‌تر از پیل است اما سرش چند برابر از سر پیل بزرگ‌تر می‌باشد و شاخی میان دو چشم خود دارد که درازای آن در حدود سه ذراع و عرض آن تقریباً یک وجب است» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۴۵۴).

جدول ۱ بر اساس ویژگی‌های جسمانی کرگدن در متون مذکور تنظیم شده است. با توجه به توصیفات کرگدن در این متون، چندان عجیب نیست که بگوییم نگارگران ایران در سده‌های میانی این جانور را با ویژگی‌هایی به تصویر کشیده‌اند که گویی گونه‌های بسیار متفاوت از کرگدن وجود دارد.

تک‌شاخ در شاهنامه

در نسخه‌های مصور شاهنامه فردوسی (د. حدود ۴۱۶ ق/ ۱۰۲۵ م)، نگاره‌هایی مربوط به چهار داستان وجود دارد که قهرمانان این داستان‌ها موجودی تک‌شاخ را از پای درمی‌آورند. این قهرمانان به ترتیب عبارت‌اند از: گشتاسپ، اسکندر، اسفندیار و بهرام گور. گشتاسپ با تک‌شاخی به بزرگی یک پیل می‌جنگد، اسکندر و بهرام گور به رزم با کرگ یا کرگدن می‌پردازند و اسفندیار نیز با دو جانور شاخ‌دار نبرد می‌کند که گاه به گرگ شباهت دارند و گاه به غزال. اشارات به کرگ علاوه بر داستان‌های قهرمانان نامبرده در مواضع دیگر شاهنامه یافت می‌شود که از آن جمله می‌توان به «برآشفته ضحاک بر سان کرگ»، «سپرهای کرگ» و «کرگاسپران» (نوشین، ۱۳۸۶: ۳۶۰) یا «هم آواز رع دست و هم زور کرگ» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷: ۸۷)، «پی پشه و مور با پیل و کرگ» (همان، ۱۵۱) و «یکی درقه کرگ بر سر گرفت» (فردوسی، ۱۳۷۳: ۴: ۹۹) اشاره کرد.

یکی از نخستین قهرمانانی که در شاهنامه با تک‌شاخ روبه‌رو می‌شود، گشتاسپ است. پس از آن که میرین به خواستگاری دل‌آرام، دختر قیصر می‌رود، به او گفته می‌شود درازای کشتن هیولای بیشه فاسقون، موفق به ازدواج با دختر قیصر خواهد شد. نگارگران دوره ایلخانی، معمولاً جانوری تک‌شاخ با هبیتی شبیه به کرگ را در برابر گشتاسپ ترسیم کرده‌اند؛ اما توصیف‌های فردوسی از این جانور که توسط گشتاسپ کشته می‌شود تا حدی مبهم است. قیصر در توصیف این جانور می‌گوید: «یکی کرگ بیند به



تصویر ۲. اندر آفرینش کرگدن، منافع‌الحیوان، کتابخانه مورگان، نیویورک، مأخذ: <http://ica.themorgan.org/manuscript/page/8/77363>

فارسی نعت‌الحیوان ابن بختیشوع است که توسط عبدالهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم المراغی در سال ۶۶۹ ق/ ۱۲۷۰ م برای غازان خان نوشته شد (تصویر ۲). مراغی در ذیل «ندر آفرینش کرگدن» نوشته است: «کرگدن از همه جانوری این جنس به عدد کمتر است و جز یکی نزاید و اندکی زنده ماند؛ و روزگار آبستنی او بسیار است؛ و گویند در شکم مادر دندان و سُر و سُم برآرد؛ و به قد و خلقت چند گاومیشی بزرگ باشد و نیک مانند یکدیگر باشند؛ و گردن قوی دارد و دراز؛ و یک سُر و دارد بر پیشانی خمیده نزدیک چشم؛ و دشمن پیل است و از پیل نترسد؛ و چون پیل را ببیند به تگ سوی او رود و بر سُم پای ایستد و دست‌ها بفرازد، سُر و بر کتف پیل زند و سُر و بیرون نتواند آوردن و در پیل بماند و آویخته شود و هر دو هلاک گردند؛ و سُر و درازی ندارد و از دندان پیل قوی‌تر است و سر تیز دارد و از دندان و ستبری تمام و بدین سبب زخم تمام زند ... مقدار درازی سُر و یک ارش باشد ... و دنبال و سُم مانند گاومیش دارد» (مراغی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸).

زکریای قزوینی (د. ۶۸۲ ق/ ۱۲۸۳ م) کتاب عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات را حدود یک قرن پس از همدانی طوسی نوشت. قزوینی در توصیف کرگدن، اطلاعات بیشتری در قیاس با همدانی ابراز نکرده مگر این نکته که کرگدن در جثه به فیل شبیه‌تر است و البته متذکر شده خلقتی چون

تطور نقشمایهٔ تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم هجری) ۴۱-۵۷/صفورا فضل‌اللهی، - محمدرضا غیاثیان

جدول ۱. توصیف ویژگی‌های جسمانی کرگدن در متون عربی و فارسی، مأخذ نگارندگان.

نویسنده	نام کتاب	تاریخ	جثه و گونهٔ جانوری	شاخ	سر و گردن	پوست و رنگ بدن	دُم	سُم، پنجه و پا
جاحظ	الحيوان	۲۵۵ ق/ ۸۶۸ م	پرنده، شبیه عنقا	-	-	-	-	-
ابوریحان بیرونی	ماللهند	۴۴۲ ق/ ۱۰۵۰ م	-	خمیده روی بینی	چینه پوست در زیر گردن	چغرو سیاه مانند گاومیش	-	سُم زردرنگ
عمیق بخاری	دیوان بخاری	۵۴۳ ق/ ۱۱۴۸ م	از جمله پرندگان	-	-	-	-	-
همدانی طوسی	عجایب المخلوقات	۵۹۰ ق/ ۱۱۹۴ م	دارای دو بال	برآمده از پیشانی	گردن اسب	-	گاو مانند	دست و پای شیر
مراغی	منافع الحيوان	۶۶۹ ق/ ۱۲۷۰ م	به قد چند گاومیش بزرگ	اندازهٔ یک ارش روی پیشانی و چشم	قوی و دراز	-	گاومیش	سُم گاومیش
زکریای قزوینی	عجایب الموجودات و غرایب المخلوقات	۶۸۲ ق/ ۱۲۸۳ م	هم جثه فیل	برآمده از پیشانی	-	-	-	دست و پای شیر
ابن بطوطه	سفرنامه ابن بطوطه	۷۷۰ ق/ ۱۳۶۹ م	-	میان دو چشم	چند برابر پیل	سیاه فام با تنی گنده	-	-

روبه‌رو می‌شوند: «بدیدند گرگی به بالای پیل/ به چنگال شیران و همرنگ نیل / بدو کرده زخمی ز سر تا میان / ز یک پوست کرده دو شیر ژیان» (همان، ۳۲). از یک‌سو، ویژگی‌هایی چون چرم نیلی، تکشاخ بودن و قامت همسنگ با پیل، اشاره به ویژگی‌های جسمی کرگدن دارند و از سوی دیگر، چنگال شیران یادآور مشخصات جسمی گرگ است؛ اما صفاتی مانند چرم نیلی، دندان پیل، نیشتر گراز و سرو آبنوسی، نه‌تنها در هیچ گرگی یافت نمی‌شود، بلکه از قضا این ویژگی‌ها بسیار شبیه همان مشخصات جسمی تکشاخ‌هایی هستند که اسکندر و بهرام گور نیز با آن‌ها نبرد کرده‌اند و فردوسی از آن‌ها با نام «کرگ» یاد کرده است. طبق قواعد مرسوم در رسم‌الخط کتابت در ایران تا پیش از سدهٔ نهم هجری، معمولاً از بیست‌وهشت حرف الفبای عربی استفاده می‌شد (ک، چ، پ و ژ به‌صورت ک، ج، ب و ز درمی‌آمد)؛ گاه در نسخ قدیمی شاهنامه دیده می‌شود که کلمهٔ «کرگ» به‌صورت «کرک» و در نسخ متأخر گاهی به‌صورت «کرگ» ثبت شده است. بنابراین، به‌زعم نگارندگان، هیولایی که گشتاسپ با آن نبرد می‌کند، بیش از آن‌که گرگ باشد، کرگی نیرومند با تکشاخی سیاه، چرمی نیلی و قامتی همچون پیل است. اسفندیار نیز از دیگر قهرمانان شاهنامه است که به نبرد با دو کرگ می‌رود. او برای رهانیدن دو خواهرش از

کردار نیل/ تن اژدها دارد و زور پیل/ سُرُو دارد و نیشتر چون گراز/ نیارد شدن پیل پیشش فراز» (فردوسی، ۱۳۷۵/ ج ۵: ۲۵). بر اساس توصیف‌های فردوسی، هیولای بیشه‌که کرگ نامیده شده، دارای رنگ نیلی، بدنی شبیه اژدها، قامت و نیرویی همچون فیل و نیشتری مانند نیشتر گراز است. سپس میرین به دیدار گشتاسپ می‌رود و از او می‌خواهد گرگ بیشه فاسقون را که «به‌سان هیونی سُرُگ» است، از پای درآورد (همان، ۲۷-۲۸، ۳۰). در توصیف دیگر آمده: «دو دندان او چون دو دندان پیل/ دو چشمش طبر خون و چرمش چو نیل/ سروهاش چو آبنوسی فرسپ/ چو خشم آورد بگذرد بر دو اسپ» (همان، ۲۷). گشتاسپ نبرد با جانور را می‌پذیرد و روانهٔ بیشه می‌شود. فردوسی صحنهٔ جدال را چنین توصیف می‌کند: «چو گرگ از در بیشه او را بدید/ خروشی به ابر سیه برکشید/ همی کند روی زمین را به چنگ/ نه بر گونهٔ شیر و خرم پلنگ» (همان، ۳۰) و در ابیات بعدی به شباهت شاخ جانور با گوزن اشاره می‌کند: «سُرُو چون گوزنان به‌پیش اندرون/ تن از زخم پر درد و دل پُر زخون» (همان، ۳۰). پس از آن‌که جانور با شاخ خود اسب گشتاسپ را می‌کشد، گشتاسپ نیز جانور را هلاک می‌کند: «پیاده بزد بر میان سرش / به دو نیم شد پشت و یال و برش» (همان، ۳۱). عاقبت میرین و همراهش برای دیدن جسد جانور به‌سوی بیشه می‌روند و با این صحنه



جدول ۲. توصیف ویژگی‌های تک‌شاخ در شاهنامه، مأخذ: همان.

صحنهٔ پیکار	عاج، خرطوم و دندان	یال و چنگال	شاخ	جثه	پوست
گشتاسپ و کرگ	دو دندان او چون دو دندان پیل، نیشتر چون گراز، دو دندان که بودش دراز.	چنگال شیران، به دو نیم شد پشت و یال و برش	چو آبنوسی فرسپ، سرو چون گوزنان	کرگی به بالای پیل، تن اژدها دارد و زور پیل، پیلی ژیان، نره شیر، بسان هیونی سترگ	چرمش چو نیل، همرنگ نیل
اسفندیار و دو کرگ	دو دندان به کردار پیل ژیان	بر و یال فربی و لاغر میان	بسان گوزنان به سر بر سروی	نر و ماده هر یک چو پیلی سترگ	-
اسکندر و کرگدن	-	-	به سر بر سرو داشت همرنگ نیل	مهرت ز پیل، آهنین کوه بُد پیل گیر	-
بهرام و کرگ	خرطوم	-	-	کوه سنگ	چرم سخت

می‌توان نتیجه گرفت که اسفندیار نیز به مصاف دو کرگ رفته است.

اسکندر نیز در سرزمین حبشه با کرگ نبرد می‌کند: «چو شب گشت بشنید آواز کرگ / سکندر بیوشید خفتان و ترگ / یکی پیشرو بود مهرت ز پیل / به سر بر سرو داشت همرنگ نیل / از آن نامداران فراوان بکشت / بسی حمله بردند و ننمود پشت / بکشتند فرجام کارش به تیر / یکی آهنین کوه بُد پیل گیر» (فردوسی، ۱۳۸۴: ۸۱).

بهرام گور، چهارمین قهرمان شاهنامه است که با کرگ نبرد می‌کند. شنگل، پادشاه هند از بهرام می‌خواهد کرگی را در بیشه‌ای بکشد که «از آن بیشه بگریختی شیر نر / همان ز آسمان کرگس تیزیر ... به نزدیک این کرگ باید شدن / همه چرم او را به تیر آژدن» (همان، ۵۷۲). همراهان بهرام با دیدن کرگ پا پس می‌کشند: «چو از دور دیدند خرطوم او / ز هنگش همی پست شد بوم او» (همان، ۵۷۳). بهرام پس از جدا کردن سر کرگ با خنجر «بفرمود تا گاو و گردون برند / سر کرگ از آن بیشه بیرون برند» (همان، ۵۷۴). جدول ۲، ویژگی‌های جسمی کرگ یا کرگ را در شاهنامه نمایان می‌سازد.

کایلین، کرگدن چینی

هم‌زمان با موج چشمگیر چینی‌مآبی در دورهٔ ایلخانی، نقشمایه‌هایی از مخلوقات افسانه‌ای چینی نظیر ققنوس، اژدها و کایلین^۱ به هنر ایران راه یافتند (تصویر ۳). طولی نکشید که نقشمایهٔ کایلین، هیولای شاخ‌دار چینی مرکب از سر اژدها، بدن گوزن، دم شعله‌سان، تک‌شاخ، موهای رنگارنگ و موی زردفام در شکم، به الگوی تکرارشونده

رویین دژ، باید از هفت‌خان عبور کند که خوان اول او در اغلب نسخه‌ها به‌صورت نبرد اسفندیار با گرگان ثبت‌شده است. محمدجعفر یاحقی در مقالهٔ «کرگسار یا گرگسار» به تشکیک ضبط کرگسار در شاهنامه به‌جای کرگسار پرداخته و در تأیید صحت ضبط کرگسار به یادداشتی از مجتبی مینوی اشاره می‌کند که کرگساران نامی عام برای مردمی با شاخ کرگدن بوده و قوم کرگساران که کاووس و رستم با آن‌ها جنگیده‌اند نیز در حدود بدخشان زندگی می‌کرده‌اند (یاحقی، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۶). به گفتهٔ یاحقی، ذهن آسان‌گیر مصححان شاهنامه، داراب‌نامه و دیگر متون حماسی، به قیاس سگسار مأنوس و آشنا، «کرگ» را که در نسخه‌ها به‌طور کلی با دو کاف تازی ضبط می‌شده را «گرگ» تالی سگ پنداشته‌اند و این نام را همه‌جا کرگسار ضبط کرده‌اند (همان، ۴۹).

در وصف شارستان کرگسار آمده است: «پر از شیر و کرگست و نراژدها / که از چنگشان کس نیابد رها» (فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۲۳). پیش از شروع سفر، کرگسار در وصف خوان اول به اسفندیار می‌گوید: «نخستین به‌پیش تو آید دو کرگ / نر و ماده هر یک چو پیلی سترگ / بسان گوزنان به سر بر سروی / همی رزم شیران کنند آرزوی / دو دندان بکردار پیل ژیان / بر و یال فربی و لاغر میان» (همان، ۲۲۵). خالقی مطلق در ذیل بیت «سپهبد چو آمد به نزدیک کرگ / چه کرگ آن سرافراز پیل سترگ» توضیح داده که در نسخه واتیکان^۲ «پساوند نخست را کرگ خوانده‌اند و مصرع دوم نیز «به سر بر نهاد آن درخشنده ترگ» ثبت‌شده است (همان، ۲۲۶). بنابراین با توجه به توضیحات یاحقی و نیز اختلاف نسخ در ثبت کلمهٔ «کرگ».

۱. دست‌نویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به شماره Ms. Pers. ۱۱۸، مورخ ۱۴۴۴/۸۴.
2. Qilin.



تصویر ۳. نقشمایه کایلین بر بشقاب آبی و سفید چینی، دوره یوآن، نیمه سده ۱۴م، مأخذ: موزه کاخ توپقای، استانبول، شماره دسترسی TKS 15/1420

در هر سه نسخه شاهنامه‌های کوچک ترسیم شده است. در نگاره اول، کرگ، جثه‌ای بزرگ و هم‌اندازه با فیل دارد و حتی بزرگ‌تر از گروه پیکره گشتاسپ و اسبش است (تصویر ۴). رنگ حیوان خاکستری تیره است و شاخ سیاه و کشیده‌ای مانند شمشیر دارد. پیکره‌اش شبیه کرگ است و سر و پوزه‌اش مشابه کرگدن تصویر شده است. بر کتف او یک بال سرخ‌رنگ با لبه‌های زرین به شکل اسلیمی دهان‌آذری دیده می‌شود. در نگاره دوم، کرگ جثه بزرگ زردرنگ، بال شعله‌سان، یال شیر مانند و شاخی مستقیم و دراز دارد (تصویر ۵).

در اغلب شاهنامه‌های مصور، نبرد اسفندیار با دو کرگ نر و ماده ثبت شده است که عموماً به صورت جانورانی شبیه کرگ شاخ‌دار ترسیم شده‌اند. در تصویری از این صحنه در یکی از شاهنامه‌های کوچک، دو جانور یکی به رنگ خاکستری و دیگری سفید، با بدن، دم و پاهای کرگ و سر و شاخ‌های بز کوهی دیده می‌شوند (تصویر ۶). برخلاف نمونه‌های پیشین، در اینجا جثه کرگ‌ها کوچک‌تر از جثه اسب اسفندیار است. در صحنه نبرد اسکندر با هیولای حبشه که همان کرگ بوده، مشابه نمونه‌های پیشین، این جانور در سر و دم و بدن کرگ مانند است، اما در اینجا او به رنگ نخودی با تکشاخ اخراپی، گردن‌دراز و بالی به-سان شاخه درخت ترسیم شده است (تصویر ۷).

نبرد بهرام گور با کرگدن در دو نسخه از شاهنامه‌های کوچک دیده می‌شود. یکی از آن‌ها، کرگدن را به رنگ زرد و با تکشاخ دراز هلالی شکل، بال روئیده از کتف جانور، سر و بدن کرگ و دم شیر ترسیم کرده است (تصویر ۸). نگاره دوم، اگرچه در ترسیم جانور با سر و بدن کرگ با نگاره اول شباهت دارد، اما برخلاف آن به رنگ خاکستری تیره و با موهای سیاه، شاخ سفید شمشیری، بال شعله‌سان و دم کرگ به تصویر کشیده شده که نشان می‌دهد این هنرمندان هیچ تصویری از کرگ نداشته‌اند (تصویر ۹).

شاهنامه‌های کوچک که در نواحی مرکزی ایران برای

شایع در بسیاری از منسوجات، فرش‌ها و هنرهای سده هشتم هجری به بعد تبدیل شد. در زبان چینی، کایلین ترکیبی از دو کلمه «لین» به معنای مرد و «کای» به معنی زن است که به کرگدن چینی یا تکشاخ چینی معروف است (کریستی، ۱۳۷۳: ۲۱۶). کایلین در فرهنگ چینی، موجودی بی‌آزار، نیک‌اندیش و نیک جوی است که خطای نادانان را می‌بخشد و حقیقت را با شاخش نشان می‌دهد (همان، ۲۱۹). این ویژگی‌ها موجب شده تا کایلین در فرهنگ چینی نمادی از نیکی و فضیلت باشد. تکشاخ چینی چنان شیفته نشان دادن راستی و معلوم کردن حقیقت است که گاهی با شاخش به مجرم ضربه می‌زند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

با بررسی نگاره‌های شاهنامه، به نظر می‌رسد نقوش چینی نه تنها نقش مهمی در شکل‌گیری درک تصویری نگارگران ایرانی از کرگدن داشته‌اند، بلکه این نقوش بر دیدگاه نویسندگان مسلمانی چون مؤلف منافع‌الحیوان نیز تأثیرگذار بوده‌اند؛ چنان‌که به وضوح به شباهت میان تکشاخ و گاومیش چینی اشاره می‌کند (Ettinghausen, 1950: 107). از این رو، پژوهشگرانی همچون زاره یا اتینگهاوزن بر این باورند که الگوهای تصویری کایلین تأثیر چشمگیری بر منابع اسلامی و نگاره‌های شاهنامه داشته‌اند. به عنوان مثال، در برخی منابع چینی از این جانور با دوشاخ و در اغلب آن‌ها با یک شاخ یاد شده است. همچنین در برخی از منابع، تصریح شده که کایلین بال‌دار است. افزون بر این، در نقاشی‌های دوره پیشامینگ، جانوران و اژدها با شعله‌هایی بر پای جلویی تصویر می‌شدند که این ویژگی در برخی از نقاشی‌های دوران اسلامی ایرانی نیز دیده می‌شود (همان، ۱۰۶). به طور کلی، کایلین در فرهنگ تصویری چین با یک یا دوشاخ، بال‌دار، سر اژدها، دم شیر، بدن گوزن یا گاومیش و سم‌های شعله‌سان به تصویر درمی آمده است. هنگام انتقال این الگوی تکرار شونده به دیگر فرهنگ‌ها، اغلب این ویژگی‌های تصویری، تکرار شده‌اند.

تطور نقش تکشاخ در شاهنامه

نخستین شاهنامه‌های مصور برجای مانده، سه نسخه بدون تاریخ و با اوراق پراکنده‌اند که امروزه در موزه‌های گوناگون نگهداری می‌شوند. این نسخه‌ها به دلیل قطع کوچک، به شاهنامه‌های کوچک مشهور شده‌اند. ماریانا شرو سیمپسون این نسخه‌ها را با عناوین «شاهنامه فریر»، «شاهنامه اول» و «شاهنامه دوم» نام‌گذاری کرده است (Simpson, 1979: 351-403). به تازگی آدل آدامو نشان داده است که این شاهنامه‌ها در دهه دوم یا سوم سده هشتم هجری و به احتمال زیاد در کاشان برای عرضه در بازار کتاب تولید شده‌اند.^۱

یکی از نخستین رویارویی‌های قهرمانان شاهنامه با جانوری تکشاخ، نبرد گشتاسپ با کرگ است؛ نبردی که

۱. با تشکر از خانم دکتر آدامو که نسخه‌ای از مقاله منتشر نشده خود را با عنوان «Adamova, A.T. "The Shahnama in Ilkhanid Times" در اختیار ما قرار دادند. برای این نسخه‌ها، نک: Simpson, 1979؛ Swi- etochowski and Carboni, 1994.

۲. دو تصویر بی‌کیفیت دیگر از کشتن گشتاسپ کرگ را توسط سیمپسون منتشر شده است (Simpson, 1979: figs. 60-61) که نگارندگان به این تصاویر دست نیافتند. یکی از این نگاره‌ها در حراجی ساتی (اول دسامبر ۱۹۶۹، رقم ۳۱) عرضه شده و دیگری در موسسه آل. ای. مایر در اورشلیم (شماره Ms. ۲۴) نگهداری می‌شود و مشابه تصاویر همین صحنه در شاهنامه کوچک اول و شاهنامه فریر است.



تصویر ۵. نبرد گشتاسپ و کرگ بیشه فاسقون، شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ ق، ابعاد کلی برگ: ۱۶۵×۱۲۷ میلی متر، موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: ۶۹،۷۴،۳، مأخذ: www.metmuseum.org/art/collection/search/452043



تصویر ۴. راست: نبرد گشتاسپ و کرگ بیشه فاسقون، شاهنامه کوچک دوم، حدود ۷۳۰ ق، ابعاد نگاره: ۱۰۹×۴۴ میلی متر، موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: ۱۹۷۴،۲۹۰،۲۳، مأخذ: www.metmuseum.org/art/collection/search/452648



تصویر ۷. رزم اسکندر با هیولای حبشه، برگي از شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ ق، ابعاد نگاره: ۱۲۴×۵۴ میلی متر، موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: ۶۹،۷۴،۵، مأخذ: www.metmuseum.org/art/collection/search/452045



تصویر ۶. راست: نبرد اسفندیار و کرگان، برگي از شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ ق، نقاشی وصالی شده بر یک مقوا به ابعاد: ۱۶۷×۱۱۰ میلی متر، کتابخانه چستربیتی، دبلین، شماره دسترسی: Per ۱۰۴،۳۴، مأخذ: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_34/1/LOG_0000/

اسکندر با کرگدن، این جانور بال‌هایی فلس‌دار مشابه بال‌های موجودات افسانه‌ای چین دارد (تصویر ۱۰). بدن و پنجه‌هایش از نظر رنگ و شکل همانند شیر است، اما در سر گرگ و تک‌شاخ دراز همانند نمونه‌های شاهنامه‌های کوچک است. کرگدن کشته شده توسط بهرام گور در نگاره‌ای دیگر از همین نسخه، سری همانند اژدها با دندان نیشتر گران، تک‌شاخ دراز، بدن گربه‌سان قهوه‌ای و دم راکونی شکل دارد (تصویر ۱۱).

نبرد اسفندیار با دو کرگ نر و ماده در نسخه‌ای از شاهنامه در حدود سال ۷۷۰ ق، احتمالاً در تبریز مصور شده است (تصویر ۱۲). در این نگاره که بر برگي از یک مرقع چسبانده شده، دو جانور به‌طور کامل به شکل گرگ‌های خاکستری با دندان‌های نیشتر گراز ترسیم شده‌اند. از آنجاکه فردوسی در روایت خوان اول اسفندیار، برای جانور شاخی به‌سان گوزن ذکر کرده، در این نگاره، یکی از جانوران - که احتمالاً نر است - با شاخی گوزن مانند به تصویر درآمده است. ترسیم دقیق جانور به شکل گرگ نشان می‌دهد که کاتب و نگارگر، کلمه کرگ را گرگ برداشت کرده‌اند.

می‌دانیم که بسیاری از نگاره‌های موجود در نسخ خطی سده‌های میانی ایران، تقلیدی از آثار قدما هستند و بر اساس الگوهای در دسترس نگارگر اجرا شده‌اند. آدل آداموا به‌درستی اشاره کرده است که تقلید و «تکرار ترکیب‌بندی - ها» از سنت مرسوم نقاشی در سده‌های میانی ایران بوده



۸. راست: کشتن بهرام کرگ را به هندوستان، شاهنامه کوچک فریر، حدود ۷۳۰ ق، ابعاد برگ: ۱۱۸×۱۰۳ میلی متر، گالری هنر فریر، واشنگتن، شماره دسترسی: F1930.10، مأخذ: https://asia.si.edu/explore-art-culture/collections/search/edanmdm:fsg_F1930.10

مقاصد تجاری تولید شده بودند، عمدتاً به‌دور از تأثیرپذیری خارجی، ادامه‌دهنده سنت‌های تصویری پیش از دوره ایلخانی هستند. در نقطه مقابل، شاهنامه بزرگ مغولی که در واپسین سال‌های حکومت ایلخانان در تبریز کتابت و مصور شد، به‌خوبی تأثیرات فرهنگی خارجی، به‌ویژه هنر چین را نشان می‌دهد. در این نسخه، در نگاره‌ای از رزم

تطور نقشمایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم هجری) ۴۱-۵۷/صفورا فضل‌اللهی، - محمدرضا غیاثیان



تصویر ۱۰. راست: رزم اسکندر با کرگدن، برگی از شاهنامه بزرگ مغولی، تبریز، پیش از سال ۷۳۶ ق/۱۳۳۵ م، ابعاد برگ: ۵۹۲×۴۰۱ میلی‌متر، هنرهای زیبای بوستون، بوستون، شماره دسترسی: ۳۰،۱۰۵. مأخذ: <https://collections.mfa.org/objects/17580>



تصویر ۹. چپ: کشتن بهرام کرگ را به هندوستان، شاهنامه کوچک اول، حدود ۷۳۰ ق، ابعاد برگ: ۱۷۷×۱۳۸ میلی‌متر، کتابخانه چستربیتی، دویلین، شماره دسترسی: Per_104_60، ۱۰۴، ۶۰. مأخذ: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_60/1/LOG_0000



تصویر ۱۲. راست: نبرد اسفندیار و کرگان، تبریز، برگی از شاهنامه درج‌شده در یک مرقع، حدود ۷۷۰ ق، ابعاد نقاشی: ۳۱۵×۲۸۰ میلی‌متر، محل نگهداری: کتابخانه کاخ توپقاپی، استانبول، خزینه ۲۱۵۳. مأخذ: Çağman and Tanındı, 1979: fig. 8.



تصویر ۱۱. چپ: نبرد بهرام گور و کرگدن، برگی از شاهنامه بزرگ مغولی، تبریز، پیش از سال ۷۳۶ ق/۱۳۳۵ م، ابعاد برگ: ۴۱۵×۳۰۰ میلی‌متر، موزه هنر هاروارد، ماساچوست، شماره دسترسی: ۱۹۶۰، ۱۹۰. مأخذ: <https://hvr.dartmouth.edu/art/169542>

دوره تیموری در شیراز، کرگدن را می‌توان با شمالی متفاوت مشاهده کرد (تصاویر ۱۴ و ۱۵). در نمونه‌های معرفی‌شده در این پژوهش، برای اولین بار، این جانور به صورت یک غزال با تکشاخ سفید دراز ترسیم شده است.

در شاهنامه طهماسبی احتمالاً برای اولین بار، کرگدن به شکل کالین، مخلوق افسانه‌ای چین ترسیم شده است. در نگاره رزم بهرام گور با کرگدن، این جانور تیره‌رنگ و مخوف با چشمان بیرون زده و آتش‌بار، شعله‌های متعدد برآمده از اندام‌هایش، دوشاخ خمیده به جلو و جثه‌ای به اندازه دو برابر اسب بهرام به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۶). نگارگران ایران که از اهمیت شعله در

است که احترام هنرمند به قدما و شایستگی او در قیاس با استادان گذشته را نشان می‌داد. آدمووا به دو نتیجه مهم درباره نسخ خطی تیموری رسیده است: «اول اینکه هرکدام از نسخ خطی درباری، چند نگاره برگرفته از آثار پیشین دارند که دست‌کم سه فقره (کمتر یا بیشتر) دقیقاً با نمونه‌های قدیم یکسان‌اند. دوم، همواره در تمام این نسخه‌ها، حداقل یک یا دو نگاره وجود دارد که حاوی صحنه‌های جدید هستند»^۱ (Adamova, 1992: 72-74).

اینجاست که ترکیب‌بندی «نبرد اسفندیار و کرگان» در شاهنامه بایسنقری به تقلید از نگاره پیشین اجرا شده است (تصویر ۱۳).

در نگاره‌های شاهنامه‌های تجاری محصور شده در اواخر

۱. برای تکرار ترکیب‌بندی‌ها در نقاشی سده‌های میانی ایران، همچنین نک. Lentz and Low-ry, 1989: 376-379.



تصویر ۱۵. چپ: نبرد اسفندیار و کرگان، شاهنامه فردوسی، سبک تجاری شیراز، اندازه برگ: ۲۴۵×۳۲۰ میلی متر، ۲۵ جمادی الاول ۸۷۹ ق/ ۱۵ ژانویه ۱۴۷۵، مأخذ: مجموعه کی یر، گ ۲۸۴ ر، شماره دسترسی: III.161۰ Brend and Melville, 2010: 155.



تصویر ۱۴. راست: نبرد گشتاسپ و کرگ، شاهنامه فردوسی، سبک تجاری شیراز، حدود ۸۹۰ ق، کتابخانه ملی فرانسه، پاریس، Supp. Pers. 1280، گ ۲۶۳ پ، مأخذ: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8427188g/f534.image?lang=EN#>



تصویر ۱۳. چپ: رزم اسفندیار و کرگان، شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ ق/ ۱۴۳۰ م، مأخذ: حسینی راد، ۱۳۸۴: ۵۴.



تصویر ۱۸. راست: نبرد اسفندیار و دو کرگ، شاهنامه فردوسی، سبک تجاری شیراز، اندازه برگ: ۲۴۵×۳۲۰ میلی متر، ۲۵ جمادی الاول ۸۷۹ ق/ ۱۵ ژانویه ۱۴۷۵، مأخذ: مجموعه کی یر، گ ۲۸۴ ر، شماره دسترسی: III.161۰ Brend and Melville, 2010: 155.



تصویر ۱۷. چپ: نبرد اسفندیار و کرگان، شاهنامه طهماسبی، حدود ۹۳۵ ق، گ ۴۳۲ پ، مأخذ: Canby, 2012: 219.



تصویر ۱۶. راست: نبرد بهرام گور و کرگان، برگه از شاهنامه طهماسبی، منسوب به عبدالعزیز، حدود ۹۳۵ ق، ابعاد نگاره: ۱۸۷×۲۸۵ میلی متر، موزه هنر متروپولیتن، نیویورک، شماره دسترسی: ۱۹۷۰.۳۰۱.۶۵، مأخذ: www.metmuseum.org/art/collection/search/452174

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

این جانور گرگ و نه کرگ معرفی شده است («سپهبد چو آمد به نزدیک گرگ/ چه گرگ آن سرافراز پیل سترگ») این در حالی است که پیشتر توضیح داده شد که در نسخه واتیکان پساوند نخست را کرگ خوانده‌اند و مصرع دوم نیز «به سر برنهاد آن درخشنده ترگ» ثبت شده است. جالب این‌که در نسخه‌ای از شاهنامه مورخ ۹۵۱ ق/ ۱۵۴۴ م، این بیت بدین صورت آمده است: «همانکه بیامد بنزدیک کرگ / سرافراز با خود و با کبر و ترگ». از این رو، نگارگر در این نسخه، دو کرگن را به صورت واقع‌گرایانه کشیده که نشان می‌دهد او این جانور را می‌شناخته است (تصویر ۱۸). افزون بر شناخت هنرمند از ویژگی‌های پیکربندی جانوران، مهارت او در ترسیم جانور نیز نقش مهمی دارد. به طور نمونه، در نسخه‌ای از شاهنامه که اواخر سده دهم هجری در بخارا مصور شده است، دو کرگ به صورت دو

ترسیم حیوانات چینی بی‌اطلاع بودند، شعله‌های آتش را برای موجودات اساطیری و نیز موجوداتی که به ندرت در ایران مشاهده می‌شدند ترسیم می‌کردند. این شعله‌ها که در دو قرن پیش‌تر در شاهنامه‌های کوچک برای کرگ ترسیم شده بود، در شاهنامه طهماسبی به تکامل رسیده و این جانور را به سان کایلین چینی درآورد (Kadoi, ۲۰۰۹: ۲۰۵). در شاهنامه طهماسبی صحنه‌ای از نبرد اسفندیار و کرگان نیز ترسیم شده است (تصویر ۱۷). اگرچه شعله‌های آتش این دو جانور مشابه نگاره قبل است، اما همانند تصاویر اسفندیار و کرگان در مرقع توپقایی و شاهنامه بایسنقری، آن‌ها هیبت گرگ و تک‌شاخ سیاه شعله‌سان دارند که احتمالاً نگارگر قصد داشته این جانور را بر اساس متن، شبیه شاخ گوزن طراحی کند. گفتنی است که در متون شاهنامه بایسنقری و طهماسبی،

تطور نقشمایه تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم هجری) ۴۱-۵۷/صفورا فضل‌اللهی، - محمد رضا غیاثیان

گوساله نحیف تکشاخ با دندان‌های بیشتر دراز به تصویر کشیده شده‌اند (تصویر ۱۹).

دو کرگ ترسیم‌شده در شاهنامه شاه اسماعیل دوم (حک ۹۸۴-۹۸۵ ق/ ۱۰۷۶-۱۰۷۷ م) کاملاً متفاوت از تصاویر نسخه‌های پیشین است و به شکل دو شیر ابرش شاخ‌دار درآمده‌اند که به اسفندیار هجوم می‌برند (تصویر ۲۰). در میان پهلوانان شاهنامه، هیچ اشاره‌ای به نبرد رستم با کرگدن نشده است، با این حال در نسخه‌ای از شاهنامه که در اواخر سده دهم هجری مصور شده، مجلسی از نبرد رستم با دیو پولادوند کرگدن سوار دیده می‌شود (تصویر ۲۱). کرگدن به عنوان باره دیو پولادوند، زنگوله به گردن دارد و با تکشاخ خمیده و کوتاه، سم، دم کوتاه و پوست چغری و نیلی‌رنگ کاملاً واقع‌گرایانه نمایانده شده است. این نگاره نشان می‌دهد که هنرمند کاملاً از ماهیت تصویری کرگدن آگاه بوده است.^۱

بررسی اجمالی نگاره‌های مورد اشاره نشان می‌دهد که



تصویر ۱۹. چپ: نبرد اسفندیار و دو کرگ، اواخر سده دهم هجری، احتمالاً بخارا، محل نگه‌داری: کتابخانه بریتانیا، شماره دسترسی Or. 13859، ک 228 پ، مأخذ: Titley, 1981: fig. 7.



تصویر ۲۰. راست: نزاع کرگان و اسفندیار، برگی از شاهنامه شاه اسماعیل دوم، منسوب به مراد دیلمی، ۹۸۴ ق/ ۱۰۷۶-۱۰۷۷ م، قزوین، ابعاد برگ: ۳۱۰×۵۴ میلی متر، موزه آقاخان، شماره دسترسی: AKM102، مأخذ: <https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/isfandiyar-kills-the-lions-akm102>

۱. معین مصور نیز در حاشیه یکی از طراحی‌هایش به تاریخ ۱۰۸۲ ق/ ۱۶۷۲ م که صحنه حمله یک ببر به یک نوجوان را ترسیم کرده، به کرگدنی اشاره کرده است که حاکم بخارا آن را به عنوان هدیه به دارالخلافه اصفهان بخشیده بود. این طراحی در موزه هنرهای زیبای بوستون (شماره: ۱۴،۶۳۴) نگه‌داری می‌شود. تصویر ۲۲.

نبرد بهرام و کرگدن، یک بز کوهی با تکشاخ دراز دیده می‌شود (Ettinghausen, 1950: 41, pls. 27, 28).

از سوی دیگر، می‌توان گفت در شاهنامه‌های مصور، نبرد هرکدام از این چهار قهرمان با موجودی تکشاخ، هیچ شمایل‌نگاری ثابت و مشخصی ندارد. به‌عنوان نمونه، نبرد اسفندیار و کرگان بدین‌صورت‌ها ترسیم شده است: دو بز کوهی دوشاخ (تصویر ۶)، دو گرگ با شاخ گوزن (تصاویر ۱۲ و ۱۳)، دو غزال با تکشاخ دراز (تصویر ۱۵)، دو گرگ شعله‌دار (تصویر ۱۷)، دو کرگدن واقع‌گرایانه (تصویر ۱۸)، دو گوساله با نیشتر (تصویر ۱۹)، دو شیر شاخ‌دار (تصویر ۲۰)، دو بز کوهی با شاخ کرگدن (همان، ۲۹ p. ۱) و چهار گرگ معمولی (همان، ۲۸ p. ۱). سؤالی که مطرح می‌شود این است باوجود این‌که متون جانورشناسی و جغرافیایی ویژگی‌های کرگدن را توضیح داده بودند، چرا نگارگران تصاویر نسبتاً واقع‌گرایانه‌تری از کرگ ارائه نکرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش چهار دلیل عمده می‌توان برشمرد: اول، توصیف مبهم شاعر از کرگ که به اقتضای طبع شاعرانه ویژگی‌های اغراق‌آمیزی برای کرگ بیان می‌کند. دوم، برداشت ناصحیح کاتبان و نگارگران از متن که کلمه کرگ را گاهی کرگ خوانده‌اند. سوم، تقلید نگارگران از الگوهای در دسترس که معمولاً اسفندیار را در حال نبرد با دو گرگ و نه دو کرگ نشان می‌دهند و چهارم، تأثیرپذیری از سنت‌های تصویری چینی نیز در ترسیم خیال‌پردازانه کرگدن در نگاره‌های شاهنامه نقش مهمی ایفا کرده است. تأثیرپذیری از هنر چین نه‌تنها در ترسیم کایلین و شعله‌های گرگ‌ها در شاهنامه طهماسبی، بلکه در ترسیم شعله‌



تصویر ۲۱. چپ: نبرد رستم و دیو پولادوند، حدود ۹۸۰ ق، ابعاد برگ: ۲۲۷×۳۷۰ میلی‌متر، موزه بروکلین، شماره دسترسی: ۸۶،۲۲۷،۱۴۹، مأخذ: www.brooklynmuseum.org/opencollection/objects/124995

نگارگران، جانوران شاخ‌دار گوناگونی اعم از گرگ، شیر، غزال، بز کوهی و کایلین رسم کرده‌اند. گاهی حتی در یک نسخه خطی مشخص نیز این جانور با شمایل یکسان بازنمایی نمی‌شد. به‌عنوان نمونه، در نسخه‌ای از شاهنامه که در سال ۹۰۲ ق/۱۴۹۷م کتابت شده، اسفندیار در حال نبرد با چهار گرگ بدون شاخ معمولی - و نه دو گرگ که در متن آمده - ترسیم شده است. در همین نسخه، در صحنه



تصویر ۲۲. حمله ببر به پسر جوان، تکرنگاره، اثر معین‌مصور، ۱۰۸۲ ق/۱۶۷۲ م، اصفهان، ابعاد برگ: ۱۴۰ در ۱۲۰ میلی‌متر، موزه هنر بوستون. مأخذ: <https://collections.mfa.org/objects/13915>

تطور نقشمایه تکشاخ در نگاره‌های
شاهنامه (سده‌های هشتم تا دهم
هجری) ۴۱-۵۷/صفورا فضل‌اللهی،
- محمدرضا غیاثیان

جدول ۳. ویژگی‌های بصری تکشاخ در نگاره‌های شاهنامه، مأخذ: همان

شماره تصویر	تاریخ (قمری)	شاخ	یال	چنگال	سُم	بال	رنگ	شباهت جانوری
۴	۷۳۰	*	-	*	-	*	طوسی	کرگدن و گرگ
۵	۷۳۰	*	*	*	-	*	زرد	غزال
۶	۷۳۰	*	-	*	-	-	طوسی	بز
۷	۷۳۰	*	-	*	-	*	زرد	گوزن
۸	۷۳۰	*	-	*	-	*	زرد	بز
۹	۷۳۰	*	-	*	-	*	طوسی	اسب
۱۰	۷۳۶	*	*	*	-	*	قهوهای	گوزن
۱۱	۷۳۶	-	-	*	-	-	قهوهای	گراز
۱۲	۷۷۰	*	-	*	-	-	قهوهای	گرگ
۱۳	۸۳۳	*	-	*	-	-	قهوهای	گرگ
۱۴	۸۹۰	*	-	-	*	-	زرد	غزال
۱۵	۸۷۹	*	-	-	*	-	قهوهای	غزال
۱۶	۹۳۵	*	*	*	-	*	سیاه	شیر چینی
۱۷	۹۳۵	*	*	*	-	*	زرد	کایلین
۱۸	۹۵۱	*	-	*	-	-	طوسی	کرگدن
۱۹	۹۸۰	-	-	-	*	-	طوسی	گوساله
۲۰	۹۸۴	*	*	*	-	-	زرد	شیر
۲۱	۹۸۰	*	-	-	*	-	طوسی	کرگدن



نتیجه

در نسخه‌های مصور شاهنامه، نگاره‌هایی از گشتاسپ، اسکندر، اسفندیار و بهرام گور دیده می‌شود که آنان موجودی تک‌شاخ را از پای درمی‌آورند. گشتاسپ با تک‌شاخی به بزرگی پیل می‌جنگد و سه قهرمان دیگر به رزم با کرگ یا کرگدن می‌پردازند. باین‌حال، می‌توان گفت که در شاهنامه‌های مصور، نبرد هر کدام از این چهار قهرمان با موجودی تک‌شاخ، هیچ شمایل‌نگاری ثابت و مشخصی وجود ندارد. از آنجاکه تا پیش از سده نهم هجری، در نسخ خطی از حروف عربی استفاده می‌شد و حرف گاف به صورت کاف نوشته می‌شد، در نسخ قدیمی شاهنامه، کلمه «کرگ» به صورت «کرک» و در نسخ متأخر گاهی به صورت «گرگ» آمده است. همین موضوع موجب شده برخی از نگارگران، این جانور را به هیبت گرگی شاخ‌دار ترسیم کنند. تصاویر کرگدن در نگاره‌های شاهنامه‌های دوره ایلخانی تا صفوی نه تنها با توصیفات علمی این جانور در آثاری نظیر *منافع الحیوان* تفاوت دارند، بلکه در نسخ خطی نیز به شیوه‌های گوناگون ترسیم شده‌اند. یکی از مهم‌ترین عوامل بروز این پدیده، توصیفات گمراه‌کننده و گاه متناقض نویسندگان عجایب‌نامه‌ها و متون جانورشناسی بوده است. این توصیفات موجب سردرگمی نگارگرانی می‌شد که این جانور را هرگز ندیده بودند، بنابراین آن را به شمایل حیوانات شاخ‌داری چون کرگ، شیر، غزال و غیره ترسیم می‌کردند. از سوی دیگر، در خود شاهنامه نیز این حیوان با ویژگی‌هایی همچون چنگال شیر، خرطوم، دندان چون پیل، نیشتر گران، تن اژدها و شاخ گوزنی شکل توصیف شده است. چنین موجودی چندان بی‌شباهت با موجودات افسانه‌ای چین مانند اژدها و کایلین نبود، از این‌رو، نگارگران با الهام از نمونه‌های چینی، گاه این جانور را با بال و شعله‌های آتش به تصویر کشیده‌اند. از دیگر دلایل تنوع در تصویرسازی کرگدن در نگاره‌های شاهنامه، الگو برداری نگارگران از نمونه‌های در دسترس خود بوده است، برای نمونه، اسفندیار در برخی نگاره‌ها در حال نبرد با دو کرگ و نه دو کرگ ترسیم شده است. در پاسخ به پرسش‌های تطور این نقشمایه باید گفت که در شاهنامه‌های کوچک که در نواحی مرکزی ایران مصور شده‌اند، این جانور به صورت گرگی با تک‌شاخ دراز و شعله آتش یا بال برآمده از کتف ترسیم شده است؛ اما در شاهنامه بزرگ مغولی، تحت تأثیر هنر چین، کرگدن با بال و یا سر اژدها ترسیم شده است. در نسخه‌ای از شاهنامه که در حدود سال ۷۷۰ ق مصور شده، به سبب ثبت کلمه کرگ به صورت کرگ، این جانور نیز به شکل گرگی شاخ‌دار نشان داده شده و همین‌الگو در شاهنامه بایسنقری نیز تکرار شده است. نگارگران شیرازی در نیمه دوم سده نهم هجری، کرگدن را به شکل غزالی با تک‌شاخ بلند ترسیم کرده‌اند، در حالی که در نگاره شاهنامه طهماسبی، کرگدن به شمایل کایلین چینی درمی‌آید. جالب‌توجه است که تأثیرات چین در دو شاهنامه درباری تبریز، یعنی بزرگ مغولی و طهماسبی مشهودتر است که حتماً مرتبط با اشیای فرهنگی چینی مانند چینی‌های آبی و سفید در آن دربارهاست که روی آن‌ها نقشمایه اژدها و کایلین به وفور یافت می‌شد. از نیمه سده دهم هجری به بعد، اگرچه همچنان در نسخ خطی، تصاویر متنوعی از این جانور به چشم می‌خورد، اما برخی نگاره‌ها نشان از رویکرد واقع‌گرایانه‌تری دارند و به نظر می‌رسد برخی هنرمندان تجربه‌ای مستقیم از دیدن کرگدن داشته‌اند.

منابع و مأخذ

- ابن بطوطه (۱۳۵۹). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ج دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). فارسنامه، تصحیح گای لیسترانچ و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۳۴). تحقیق ماللهند، ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: تابان.
- حدود العالم (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حسامی، وحیده و فرنوش رحمانی (۱۳۹۹). بررسی و شناسایی نقشمایه کایلین در فرش‌های صفوی. نگارینه هنر اسلامی ۲۰: ۲۳-۴۱.

حسینی راد، عبدالمجید (ویراستار) (۱۳۸۴). شاهکارهای نگارگری ایران. تهران: موزه هنرهای معاصر.
دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵). بندهش، گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
زادسپرم (۱۳۶۶). گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشدمحصل. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی.
شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها، ج ۳، ترجمه سودابه فضائلی. تهران: جیحون.
عمیق بخاری (۱۳۳۹). دیوان، تصحیح سعید نفیسی. تهران: مطبعه فروغی.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). شاهنامه، دفتر چهارم، به کوشش جلال خالقی مطلق. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). شاهنامه، دفتر پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: انتشارات مزدا.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). شاهنامه، دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار.
نیویورک: بنیاد میراث ایران.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، دفتر هفتم، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی. تهران:
مرکز دائرة المعارف اسلامی.
قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۹۰). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به کوشش یوسف بیگ باباپور و
مسعود غلامیه. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). اساطیر چین. ترجمه باجلان فرخی. تهران: گلشن.
مراغی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸). منافع الحيوان، به کوشش محمدروشن. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
مهری، فاطمه (۱۴۰۰). تصویر ایرانیان از کرگدن با نگاهی به شعر فارسی، پژوهش‌های ایران‌شناسی ۱۱، ش
۱: ۹۵-۱۱۸.
نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۶). واژه‌نامک (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه). تهران: معین.
همدانی طوسی، محمدابن محمود (۱۳۷۵). عجایب‌نامه (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات)، تصحیح جعفر
مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۷). گرگسار یا کرگسار؟، جستارهای نوین ادبی ۲۰۰: ۳۷-۵۳.

Adamova, Adel. "Repetition of Compositions in Manuscripts: The Khamisa of Nizami in Leningrad," In Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth-Century, edited by Lisa Golombek and Maria Eva Subtelny, 67-75. Leiden: E. J. Brill, 1992.

Brend, Barbara and Charles Melville (2010). Epic of the Persian Kings: The Art of Ferdowsi's Shahnameh. London: I.B. Tauris.

Çağman, Filiz and Zeren Tanındı (1979). Islamic Miniature Painting: Topkapi Saray Museum. İstanbul: Baskan.

Canby, Sheila R. (2012). The Shahnama of Shah Tahmasp: The Persian Book of Kings. New York: The Metropolitan Museum of Art.

Contadini, Anna (2003). "A Bestiary Tale: Text and Image of the Unicorn in the Kitāb na t al-hayawān (British Library, Or. 2784)," Muqarnas 20: 17-33.

Ettinghausen, Richard (1950). Unicorn. Washington, D.C.: Freer Gallery of Art.

Kadoi, Yuka (2009). Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Krahl, Regina (1986). Chinese Ceramics in the Topkapi Saray Museum, Istanbul, Vol. 2,

Yuan and Ming Dynasty Porcelains. London: Sotheby's Publication.

Lentz, Thomas W. and Glenn D. Lowry. Timur and the Princely Vision: Persian Art and Culture in the Fifteenth Century. Los Angeles: Los Angeles County Museum of Art, 1989.

Simpson, Marianna Shreve (1979). The Illustration of an Epic: The Earliest Shahnama Manuscripts, Outstanding Dissertations in the Fine Arts. New York and London: Garland Publishing.

Swietochowski, Marie Lukens and Stefano Carboni (1994). Illustrated Poetry and Epic Images: Persian Painting of the 1330s and 1340s. New York: Metropolitan Museum of Art.

Titley, Norah, M. (1981). "ASāhnāma from Transoxiana," The British Library Journal 7, no. 2: 158-171.

Viré, F. (1997) "Karkaddan," In Encyclopedia of Islam, vol. 3, edited by E. van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat, 647-650. Leiden: E.J. Brill.



The Evolution of the Unicorn Motif of the in the Shahnama Illustrations (14 th -16 th Centuries)

Safora Fazlellahi, PHD student, Islamic Arts Department, Faculty of Art and Architecture, Kashan University, Kashan, Iran

Dr Mohamad-Reza Ghiasian, Associate Professor, Islamic Arts Department, Faculty of Art and Architecture, Kashan University, Kashan, Iran

Received: 2023/10/06 Accepted: 2024/01/08



The unicorn has been one of the common animal motifs in Persian arts of the book. Unicorn imagery is not exclusive to Islamic art. Depictions of this mythical creature can be found in various cultures and civilizations across the East and the West. While the western world's familiarity with unicorns is due to descriptions found in the Old Testament, early Christianity, and Celtic and Scandinavian myths, Muslim writers and Iranian painters have a more realistic understanding of the animal. This is because they are aware of the presence of rhinoceroses in tropical regions of Islamic lands such as India. An Iranian painter had a higher chance of seeing a rhinoceros up close than a Western artist. They could have also studied its description in Islamic scientific books. Apart from the texts related to natural science, geography and zoology, descriptions of this animal can be found in the Shahnama, where the heroes like Gushtasp, Iskandar, Isfandiyar and Bahram fight against the Karg or rhinoceros. Karg in Pahlavi is a word borrowed from Sanskrit literature and means unicorn. Although in Shahnama the Karg is classified as a rhinoceros, usually the painters have depicted different horned animals such as wolf, lion, gazelle or the Chinese Qilin. In this article, the authors analyze the description of the Karg in the Shahnama and compare it with other Islamic sources. The article **examines** the evolution of this animal motif in the illustrations of the Shahnamas from the fourteenth to the sixteenth centuries and **aims** to change the role of the unicorn from an imaginary animal to a realistic one. Some pictures of unicorns represent a fictional animal, while others are closer to the zoological features of the rhinoceros in the real world. To make the discussion of the evolution of the unicorn motif more engaging and understandable, it may be helpful to add concrete examples or images, as well as to provide a brief introduction or background information on the Shahnama and its significance in Persian literature and art. The main focus of this article is to investigate how the depictions of unicorns or rhinoceroses changed over time in the illustrations of Shahnama books from the Ilkhanid to the Safavid era. The article explores **three questions** related to the motif of the unicorn in Shahnama illustrations from the 14th to the 17th centuries. **Firstly**, it investigates the formation of the unicorn motif during this period. **Secondly**, it examines the connection between the unicorn motif in Shahnama paintings and Qilin or

Chinese rhinoceros. **Finally**, it looks into why the painters of battle scenes with rhinoceros have not accurately depicted the animal, contrary to accurate and zoological descriptions mentioned in Islamic and Persian texts. This research is of a fundamental type and uses a descriptive research approach with an analytical **method**. The research examines previous studies in the field of Iranian painting history and literature and uses library resources and museum websites to view paintings. This study collects eighteen images from Shahnama that depict diverse and different images of the unicorn, some of which are imaginary, while others have a more realistic understanding of the rhinoceros. For instance, images of the unicorn from around 950 H/1543 AD are closer to the realistic image of the rhinoceros. However, imaginary images of the unicorn are still depicted in these years, which can be attributed to painters imitating available models. The **findings** indicate that the diversity in the unicorn motif can be attributed to the influence of Chinese pictorial traditions, which make the motif of the unicorn similar to Qilin in some Shahnamas. Additionally, vague and sometimes contradictory descriptions of the rhinoceros in Islamic texts and Persian literature have made it difficult for artists to have a comprehensive and documented understanding of the animal, leading to imaginative depictions. Finally, since prior to the 9th century AH the letters from the Arabic alphabet were commonly used in inscription of the manuscripts, some writers of Shahnama, especially in the older versions, read and wrote the word “Karg” as “Kark”, while the very same word was sometimes written as “wolf” in the subsequent manuscripts, contributing to the development of an imaginary idea of the unicorn motif and leading some of the painters to depict and picture the animal as a horned wolf.

Keywords: Shahnama, Animal Motifs, Unicorn, Rhinoceros, Qilin

References:

- Adamova, Adel. “Repetition of Compositions in Manuscripts: The Khamsa of Nizami in Leningrad,” In *Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth-Century*, edited by Lisa Golombek and Maria Eva Subtelny, 67-75. Leiden: E. J. Brill, 1992.
- Amaq Bukhari (1960). *Divan*, edited by Saeed Nafisi. Tehran: Foroughi Press. (in Persian)
- Biruni, Abu Rayhan (1955). *Research of Mallahand*, translated by Akbar Dana Sarasht. Tehran: Taban. (In Persian)
- Brend, Barbara and Charles Melville (2010). *Epic of the Persian Kings: The Art of Ferdowsi's Shahnameh*. London: I.B. Tauris.
- Çağman, Filiz and Zeren Tanındı (1979). *Islamic Miniature Painting: Topkapi Saray Museum*. İstanbul: Baskan.
- Canby, Sheila R. (2012). *The Shahnama of Shah Tahmasp: The Persian Book of Kings*. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Chevalier, Jean and Alain Gerbran (2008). *The Culture of Symbols*. Volume 3, the translation of Sudaba Fadaeli. Tehran: Jihoon. (in Persian)
- Christie, A. (1994). *Chinese Mythology*. Translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Golshan. (in Persian)
- Contadini, Anna (2003). “A Bestiary Tale: Text and Image of the Unicorn in the Kitāb naṭ al-hayawān (British Library, Or. 2784),” *Muqarnas* 20: 17–33.
- Dadgi, Farnbagh (2015). *His Servant*, corrected by Mehrdad Bahar. Tehran: Toos. (in Persian)
- Ettinghausen, Richard (1950). Unicorn. Washington, D.C.: Freer Gallery of Art.
- Ferdowsi, Abu al-Qasem (1994). *Shahnameh*. Djalal Khaleghi-Motlagh. Vol 4. New



Negareh

- York: Bibliotheca Persica. (in Persian).
- Ferdowsi, Abu al-Qasem (1996). *Shahnameh*. Djalal Khaleghi-Motlagh. Vol 5. California: Mazda Press . (in Persian)
- Ferdowsi, A. A. Q. S. (2008). Djalal Khaleghi-Motlagh and Mahmood Omid-Salar. Vol 6. New York: Bibliotheca Persica. (in Persian)
- Ferdowsi, Abu al-Qasem (2007). *Shahnameh*. Djalal Khaleghi Motlaq and Abulfazl Khatibi. Vol 7. Tehran: Islamic Encyclopedia Center. (in Persian)
- Hamdani Tusi, Muhammad Ibn Mahmud (1996). *Ajaib al-Makhlukat and Gharaib al-Mujudat, edited by Jafar Modares Sadeghi*. Tehran: Markaz Press. (in Persian)
- Hesami, Vahideh and Farnoosh Rahmani (2019). Investigating and identifying the role of Qilin material in Safavid carpets. *Journal of Islamic Art* 20: 23-41. (In Persian)
- Hosseini-Rad, Abdul Majid (Editor) (2005). *Masterpieces of Iranian Painting*. Tehran: Museum of Contemporary Arts. (In Persian)
- Hudud al-'Alam men al-Mashriq el-al-Maghrib. (1983). (The Regions of the World from the East to the West). Corrected by Manouchehr Sotoudeh, Tehran. (In Persian)
- Ibn Balkhi. (2006). *Fārsnāmeḥ*, Critiqued by Guy Listrange and Reynold Allen Nicholson. Tehran: Asatir. (In Persian)
- Ibn Battuta. (1982). *Ibn Battuta's Travelogue*. Translated by Mohammad Ali Movahed. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center. (in Persian)
- Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Krahl, Regina (1986). Chinese Ceramics in the Topkapi Saray Museum, Istanbul, Vol. 2, Yuan and Ming Dynasty Porcelains. London: Sotheby's Publication.
- Lentz, Thomas W. and Glenn D. Lowry. *Timur and the Princely Vision: Persian Art and Culture in the Fifteenth Century*. Los Angeles: Los Angeles County Museum of Art, 1989.
- Maraghi, Muhammad bin Ibrahim (2009). *Manafi' al-Hayawan*. with the efforts of Mohammad Roshan. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. (in Persian)
- Mehri, Fatima (2022). Tasvir Iranian Az Kargadan Ba Negahi Be She'r Farsi, Pazhoohesh-Haye Iran-Shenasi, 11, Issue 1; 95-118. (in Persian)
- Noushin, Abdul Hossein (2007). *The Dictionary of Difficult Words of the Shahnameh*. Tehran: Moin. (in Persian)
- Qazvini, Zakaria bin Muhammad (2010). *Ajaib al-Makhlukat and Gharaib al-Mujudat*, by the efforts of Youssef Bigbabapour and Masoud Gholamieh. Qom: Islamic Reserves Assembly. (in Persian)
- Simpson, Marianna Shreve (1979). *The Illustration of an Epic: The Earliest Shahnama Manuscripts*, Outstanding Dissertations in the Fine Arts. New York and London: Garland Publishing.
- Swietochowski, Marie Lukens and Stefano Carboni (1994). *Illustrated Poetry and Epic Images: Persian Painting of the 1330s and 1340s*. New York: Metropolitan Museum of Art.
- Titley, Norah, M. (1981). "ASāhnāma from Transoxiana," *The British Library Journal* 7, no. 2: 158-171.
- Viré, F. (1997) "Karkaddan" In *Encyclopedia of Islam*, vol. 3, edited by E. van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat, 647-650. Leiden: E.J. Brill.
- Yahaghi, Mohammad Jaafar (2017). Gargsar or Gargsar?, *Jostar-Haye Novin Adabi*, 200: 37-53. (in Persian)
- Zadsperm (1366). *Excerpts from Zadsparm*, translated by Mohammad Taghi Rashid



Negareh

Mozal. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. (in Persian)

URL 1: <https://www.harappa.com/indus/25.html>

URL 2: <http://ica.themorgan.org/manuscript/page/8/77363>

URL 3: www.metmuseum.org/art/collection/search/452648

URL 4: www.metmuseum.org/art/collection/search/452043

URL 5: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_34/1/LOG_0000/

URL 6: www.metmuseum.org/art/collection/search/452045

URL 7: https://asia.si.edu/explore-art-culture/collections/search/edanmdm:fsg_F1930.10/

URL 8: https://cbl01.intranda.com/viewer/image/Per_104_60/1/LOG_0000/

URL 9: <https://collections.mfa.org/objects/17580>

URL 10: <https://hvr.dartmouth.edu/o/169542>

URL 11: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8427188g/f534.image?lang=EN#>

URL 12: www.metmuseum.org/art/collection/search/452174

URL 13: <https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/isfandiyar-kills-the-lions-akm102>

URL 14: www.brooklynmuseum.org/opencollection/objects/124995

URL 15: <https://collections.mfa.org/objects/13915>

